

دانش اسباب نزول و اهمیت آن در تفسیر قرآن با تأکید بر روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام

----- سید محمود طیب حسینی *

چکیده

بخشی از روایات تفسیری را روایات سبب نزول آیات و سوره‌ها در برگرفته که همواره اعتبار و نقش یا عدم نقش آن در فهم و تفسیر قرآن مورد گفت‌وگو بوده است. روایات اسباب نزول از منظرهای مختلف قابل بحث است و تاکنون مقالات فراوانی درباره زوایای مختلف آن نوشته شده است. یکی از مباحث قابل توجه، سبب نزول، جایگاه روایات اسباب نزول در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام و میزان اعتبار و استناد به آنها در تفسیر قرآن است. مقاله حاضر با روش تحلیل و توصیف با بررسی چستی و جوانب مختلف روایات اسباب نزول قرآن، در صدد پاسخ به این سؤال است که روایات اسباب نزول در میان روایات تفسیری منقول از اهل بیت علیهم السلام از چه جایگاهی برخوردارند؟ نتیجه این پژوهش آن است که امام علی علیه السلام تنها صحابی است که شاهد نزول تمام آیات قرآن بوده و به همه اسباب نزول آگاه است، اما روایات منقول از آن حضرت چندان زیاد نیست و تعداد روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام حدود ۱۶۲ روایت شناسایی شد که بخشی از آنها نیز در مقام تفسیر و تطبیق آیات است نه سبب نزول واقعی. این نشان از اهمیت نه‌چندان زیاد سبب نزول در تفسیر قرآن دارد. نیز از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام هیچگاه حکم آیات به مورد نزول اختصاص ندارد.

واژگان کلیدی: سبب نزول، روایات سبب نزول، شأن نزول، سبب نزول و تفسیر.

۵۳

قرآن پژوهی

سال اول / شماره ۴ / تابستان ۱۴۰۱

مقدمه

اسباب نزول از دانش‌های وابسته به قرآن کریم و از شاخه‌های علوم قرآنی است که درباره زمینه‌ها و مقتضیات نزول آیات و سوره‌های قرآن بر رسول خدا بحث می‌کند. این دانش از زمان نزول قرآن کریم تاکنون همواره مورد توجه و اهتمام مفسران بوده است. اصطلاح اسباب نزول در قرآن و هیچ روایتی از رسول خدا و امامان معصوم دیده نمی‌شود و زمان کاربرد آن برای نخستین بار روشن نیست، گرچه نخستین تألیف در باب اسباب نزول را به علی بن المدینی استاد و شیخ بخاری نسبت داده‌اند (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۷۶)، اما مطابق گزارش ابن ندیم در کتاب فهرست (بی تا، ص ۳۲۲)، نام کتاب وی را التزیل یاد کرده است نه اسباب نزول. در قرن پنجم این اصطلاح شایع بوده و شیخ طوسی (۴۶۰ق) در تفسیر تبیان فراوان آن را به کار برده است (برای نمونه ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۱، ۲۵۹، ۳۶۳، ۴۰۲ و ج ۲، ص ۲۲۲، ۵۰۶، ۵۱۰). واحدی نیشابوری (د ۴۶۰ق) هم نام اثر خود را اسباب النزول گذاشته است و این نشان می‌دهد که قبل از این دو مفسر، اصطلاح اسباب نزول میان مفسران رواج داشته است. پس از آن تا زمان معاصر آثار فراوانی به گردآوری روایات اسباب نزول آیات قرآن و تحلیل آنها پرداخته‌اند. بخشی از مهمترین موضوعاتی که دانش اسباب نزول درباره آن بحث می‌کند عبارتند از: نقش اسباب نزول در فهم قرآن، ارزش و اعتبار روایات اسباب نزول، جعل و تحریف در روایات اسباب نزول، حکم روایاتی که صحابه و تابعان نقل می‌کنند، تعبیر دال بر سبب نزول، عدم اختصاص حکم آیات به مورد نزول، تکرار نزول آیات و

یکی از مسائلی که دانش اسباب نزول به بررسی و پاسخ به آن پرداخته منابع نقل سبب نزول است. به عبارت دیگر چه کسی شأنیت نقل اسباب نزول آیات قرآن را دارد؟ پاسخی که تقریباً مورد اتفاق نظر بوده این است که ناقل اسباب نزول باید صحابه شاهد نزول وحی باشند و اگر چنین فردی سبب نزولی را برای آیه‌ای از قرآن نقل کرد، به شرط صحت سند تا وی، روایتش پذیرفته است. حتی دانشمندان اهل تسنن چنین روایتی را در حکم حدیث مرفوع، یعنی حدیثی که از رسول خدا ﷺ نقل شده، معتبر می‌شمرند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۷). همچنین سیوطی آنجا که از اعتبار روایات تابعین سخن گفته و سخن مفسران تابعی مشهور به تفسیر چون مجاهد و سعید بن جبیر را در نقل سبب نزول، مقبول معرفی کرده، دلیل آن را این می‌داند که این دسته مفسران معمولاً دانش خود در تفسیر و سبب نزول آیات را از صحابه گرفته‌اند (همان). اما سؤالی که در این زمینه کمتر به آن پرداخته شده این است که آیا رسول خدا ﷺ و اهل بیت  نیز به بیان و نقل سبب نزول آیات پرداخته‌اند یا نه؟ از این رو مقاله حاضر در صدد پاسخ دادن به این سؤال است که: اهل بیت پیامبر  به عنوان

مفسران حقیقی و آگاه به همه معانی و معارف قرآن چه جایگاهی در بیان اسباب نزول و بهره‌گیری از آن در تفسیر قرآن داشته‌اند؟ و از نظر آنان آگاهی از سبب نزول چه اندازه در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم تأثیر دارد؟

درباره اسباب نزول و مباحث مختلف پیرامونی آن در سه دهه گذشته تاکنون مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی منتشر شده که تعداد آنها به حدود یکصد اثر می‌رسد و هر یک موضوع اسباب نزول را از منظری خاص به بحث گذاشته‌اند، از جمله محورهای به بحث گذاشته شده در آثار مورد اشاره، آشنایی با اسباب نزول، گونه‌های اسباب نزول در روایات فریقین، رابطه اسباب نزول و تفسیر قرآن، رابطه سیاق با سبب نزول، روش‌شناسی کشف و اعتبارسنجی سبب نزول، نقد روایات اسباب نزول، تکرار و تعدد نزول، عدم اختصاص حکم آیات به سبب نزول و... است. اما در ارتباط با موضوع مقاله حاضر یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد از سعیده غروی با عنوان «گردآوری و بررسی روایات اسباب نزول از اهل بیت (علیهم‌السلام)» انجام و در سال ۱۳۸۴ از آن دفاع شده است. رویکرد اصلی این پایان‌نامه گردآوری روایات اسباب نزول بیان‌شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) است که دانشجو برخی از مباحث نظری و آماری ارزشمند و قابل تقدیری را درباره روایات سبب نزول منقول از اهل بیت به بحث گذاشته است. برخی مباحث نظری آن، عبارت‌اند از: اقسام تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، روایات اسباب نزول در کلام اهل بیت (علیهم‌السلام)، راویان اسباب نزول، شیوه اهل بیت (علیهم‌السلام) در بیان روایات اسباب نزول و نگاهی به برخی منابع روایات اسباب نزول. مقاله دیگر نزدیک به موضوع مقاله حاضر، «نقش پیامبر در اسباب نزول آیات قرآن کریم»، از سید محمود طیب حسینی است که مؤلف در آن به بررسی رابطه دانش اسباب نزول با پیامبر و بیان نقش و جایگاه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در بیان اسباب نزول قرآن پرداخته است. تفاوت مقاله حاضر با دو اثر یادشده این است که اولاً، این مقاله به بررسی نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در بیان اسباب نزول پرداخته است، ثانیاً تاکنون مقاله‌ای در این موضوع نگاشته نشده است، ثالثاً با توجه به سال دفاع پایان‌نامه یادشده، مباحث نظری و تحلیل‌های مرتبط با نگاه و جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) به دانش اسباب نزول و تحلیل محتوای این روایات، در این مقاله غنی‌تر از اثر یادشده به نظر می‌رسد.

الف. مفهوم‌شناسی و پیشینه «سبب نزول»

«سبب نزول» یک ترکیب اضافی است از دو واژه «سبب» و «نزول». «سبب» در لغت به معنای ریسمانی است که به وسیله آن از چاه آب می‌کشند. در کاربردهای بعدی سبب استعاره آورده شده

برای هر وسیله‌ای که بتوان با آن به هدف رسید (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۲۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۰۳). «نزول» نیز مصدر و به معنای نازل شدن است، که هم در مورد فروریختن اشیای مادی از بالا به پایین، مثلاً نزول باران، کاربرد دارد و هم در مورد اشیاء معنوی، مثلاً «نَزَلَ بِهِ مَكْرُوهٌ»، یعنی امر ناخوشایندی به او رسد (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۹۱۵).

در اصطلاح علوم قرآنی از اسباب نزول تعاریف مختلفی ارائه شده است. بعضی گفته‌اند: اسباب نزول دانشی است که در آن درباره سبب نزول یک سوره، یا آیه‌ای و زمان و مکان نزول آن، سایر آگاهی‌ها و مباحث و مبادی و مقدمات مشهور متعلق به اسباب نزول که از سَلَف (صحابه و تابعان) نقل شده بحث می‌کند. (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۷۶) بعضی دیگر گفته‌اند: اسباب نزول عبارت است از رخدادهایی که در زمان پیامبر ﷺ واقع شده و یا پرسش‌هایی که از رسول خدا پرسیده شده و به اقتضای آن رخداد یا پرسش، آیه یا آیاتی از قرآن هم‌زمان با آن حادثه، یا در پی آن نازل شده است. (زرقانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حجتی، ۱۳۷۷، ص ۲۰) به نظر زرقانی دانشمندان متقدم به زمینه‌هایی که موجب نزول سوره یا آیه می‌شده است سبب نزول اطلاق می‌کردند اعم از این‌که حادثه‌ای در زمان رسول خدا ﷺ واقع شده یا سؤالی از آن حضرت پرسیده شده (و به دنبال آن آیه نازل شده باشد) یا به واقعه‌ای در زمان‌های گذشته اشاره داشته باشد. (زرقانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۶) چنانکه واحدی داستان هجوم سپاهیان ابرهه برای تخریب کعبه و هلاکت آنها را به‌عنوان سبب نزول سوره فیل در کتاب اسباب نزول خود نقل کرده است، با اینکه این حادثه چهل و اندی سال پیش از نزول سوره فیل رخ داده است (واحدی، ۱۴۱۹، ص ۴۹۱)، یا نقل قصه نوح، قوم عاد و ثمود و قصه بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم و علی که خدای تعالی ابراهیم را خلیل و دوست خود گرفت و نظیر اینها. در حالی که این‌گونه رخدادها ارتباطی با سبب نزول سوره‌ها و آیات قرآن ندارد (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۷)

تفاوت سبب نزول با شأن نزول

در تفاسیر و کتاب‌های علوم قرآنی شیعی و اغلب فارسی دوره معاصر دو مصطلح «شأن نزول» و «سبب نزول» به یک معنا به کار رفته و مقصود از هر دو همان سبب نزول است (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۳؛ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۵ به بعد). ظاهراً نخستین بار ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی (د ۴۹۴ق) در تفسیر فارسی خود مشهور به تفسیر سورآبادی این اصطلاح را مرادف با سبب نزول به کار برده است. وی هنگامی که در صدد نقل سبب نزول بر می‌آید، فراوان

تعبیر «در شأن... نازل شد» به کار می‌برد. اما ترکیب «شأن نزول» نخست در قرن یازدهم در تفسیر صافی فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ق) (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۷ و ج ۵، ص ۱۲) و بحارالانوار مجلسی (بی تا، ج ۳۰، ص ۲۸۲) مشاهده می‌شود، پس از آن در تفاسیر و آثار علوم قرآنی و اغلب به زبان فارسی تعبیر شأن نزول به کار می‌رود و برابر با سبب نزول تلقی شده است. علی‌رغم آنکه بیشتر مفسران و محققان فارسی‌زبان دوره معاصر اصطلاح شأن نزول را برابر با سبب نزول به کار برده‌اند، اما در مقابل عده‌ای قائل به وجود تفاوت‌هایی میان این دو اصطلاح‌اند. گویا نخستین بار آیت‌الله معرفت میان این دو تعبیر تفاوت گذاشت. ایشان با اشاره به این که سبب نزول اخص از شأن نزول است می‌نویسد: بیشتر مفسران فرقی میان این دو نگذاشته‌اند و هر مناسبتی را که ایجاب کرده آیه یا آیه‌هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شأن نزول گفته‌اند. در صورتی که میان این دو عبارت فرق است، از این جهت که شأن نزول اعم از سبب نزول است. هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند، مثلاً می‌گویند که فلان آیه درباره عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم نازل شده است که تمامی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند. اما سبب نزول، حادثه یا پیش‌آمدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر آن پیشامد باعث و موجب نزول گردیده باشد؛ لذا سبب، اخص است و شأن اعم (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰؛ همو، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۵۴). سپس بابایی در روش‌شناسی تفسیر با تأکید بر تفاوت این دو مصطلح، چنین گفته است: سبب نزول خصوص واقعه و حادثه یا مسأله‌ای است که در زمان نزول آیات رخ داده یا مطرح شده و آیات برای حل آن معضله نازل گردیده است، ولی شأن نزول اعم است از حادثه‌ای که در زمان نزول قرآن رخ داده باشد یا در زمانهای گذشته. بنابراین حادثه هجوم ابرهه و سپاه فیل به مکه، شأن نزول سوره فیل هست، اما سبب نزول آن نیست؛ چون در زمان نزول سوره فیل رخ نداده است. (بابایی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲) وی همچنین در تعریف شأن نزول می‌نویسد: شأن نزول واقعه‌هایی است که قسمتی (آیه، آیات یا سوره‌ای) از قرآن درباره آن نازل شده است. بنابراین نسبت سبب نزول با شأن نزول از نظر مفهوم تباین و از نظر مصداق عموم و خصوص من وجه است. بعضی از امور هم سبب نزول و هم شأن نزول است، مانند قضیه فداکاری امیرالمؤمنین در لیلۃ المبیت و خوابیدن آن حضرت در بستر پیامبر ﷺ، که هم سبب نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره است و هم شأن نزول آن، یعنی آیه یادشده در شأن و منزلت و فداکاری آن حضرت نازل شده است و بعضی از امور فقط شأن نزول است و سبب نزول نیست؛ مانند قصه اصحاب فیل که شأن نزول

سورة فیل هست، اما سبب نزول آن نیست و برخی از امور سبب نزول هست، اما شأن نزول نیست، مانند خاتم بخشی امیر مؤمنان علی علیه السلام در حال رکوع که سبب نزول آیه ۵۵ مانده مشهور به آیه ولایت هست، اما شأن نزول آن نیست؛ زیرا آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» در شأن اتفاق آن حضرت نازل نشده، بلکه درباره تعیین ولی مؤمنان و ولایت آن حضرت نازل شده است (همان، ص ۱۵۳-۱۵۴) این تمایز میان سبب نزول با شأن نزول در فهم روایات اسباب نزول منقول از اهل بیت علیهم السلام بسیار راه گشاست و بر اساس آن می توان گفت بخشی از روایات اهل بیت علیهم السلام در مقام بیان شأن نزول آیات است نه سبب نزول آنها.

پیشینه دانش اسباب نزول

در کتب آسمانی پیش از قرآن کریم بحث سبب نزول مطرح نبوده، چراکه کل کتب آسمانی یکجا و به صورت دفعی بر پیامبر هر زمان نازل شده است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۶) اما از آنجا که قرآن دارای نزول تدریجی و ناظر به وقایع جامعه است بحث سبب نزول در مورد آن مطرح می شود.

از ابتدای نزول قرآن مسلمانان در کنار آموختن آیات به سبب نزول آنها نیز توجه داشتند نخستین اثری که این اسباب را جمع آوری کرده مصحف امام علی علیه السلام است که مشتمل بر تأویل قرآن و اسباب نزول نیز بوده است (عاملی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۵). پیش از تدوین کتب مستقل در این زمینه، محدثان، بسیاری از روایات سبب نزول را در کتب روایی خود به صورت پراکنده یا در فصل هایی که به تفسیر قرآن اختصاص یافته بود تدوین کردند (مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم که دارای کتاب تفسیر می باشند (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۴۶؛ نووی، ۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۱۵۲).

تفاسیر روایی دومین دسته از منابع غیر مستقل اسباب نزول هستند؛ چراکه در قرن اول هنوز تفسیر اجتهادی طلوع نکرده بود و تألیف کتاب تفسیر منحصر در گردآوری روایات تفسیری بود (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۴۹)؛ به عنوان نمونه: «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» و پس از او کتاب «التفسیر عیاشی» و «مجمع البیان طبرسی» و در میان اهل سنت «جامع البیان طبری»، «تفسیر ابن ابی حاتم رازی» و «تفسیر ابن کثیر» و در ادامه «الدرالمنثور سیوطی» تفاسیر روایی مشتمل بر اسباب نزول هستند.

اولین کتاب مستقلی که در این زمینه نوشته شده «التنزیل» یا «اسباب النزول» نوشته علی بن عبدالله بن جعفر مدینی بصری (م. ۲۳۴ق) است. در قرن سوم و چهارم ظاهراً اثری در این

زمینه به ثبت نرسیده است تا «القصص و الاسباب التي نزل من اجلها القرآن» از ابن مطرف اندلسی (م. ۴۰۲ق) و پس از او کتاب معروف اسباب النزول از واحدی نیشابوری (م. ۴۶۸ق) (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۷۶) و اسباب النزول قطب الدین راوندی (م. ۵۷۳ق) (آقا بزرگ، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲) و الاسباب النزول ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۷۷). تا این زمان هر یک از علما که در کتاب تفسیری، روایی یا مستقل خود به اسباب نزول آیات و سوره توجه کرده اند، صرفاً به نقل وقایع زمینه ساز نزول آیات اکتفا کرده اند (مانند واحدی در اسباب النزول) تا آنکه زرکشی در کتاب مشهور البرهان فی علوم القرآن برای نخستین بار مباحث نظری و مبانی این دانش را به صورت جامع و یکجا گردآورد و به بحث گذاشت (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲). وی مباحث کتاب خود را در چند محور سامان داد که از مهم ترین آنها می توان به اهمیت و فائده اسباب نزول، تعدد نزول، مخصص نبودن مورد نزول، الفاظ دال بر سبب نزول، تأویل در اسباب نزول و... اشاره کرد.

اهمیت دانش اسباب نزول: نقش ممتاز اسباب نزول در فهم تفسیر آیات قابل تردید نیست (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۴۲) امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام بیان برتری خود در دانش تفسیر قرآن، آگاهی خود به مکان و زمان نزول آیات را متذکر شده و آن را نشانگر قلب خردمند و علم لدنی خویش می شمارند (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۸؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۷۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۰-۴۵) ابن مسعود نیز خود را آگاه به اسباب نزول معرفی و به آن افتخار کرده است (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸) استمداد مفسران از روایات اسباب نزول در تفسیر قرآن نیز نشان می دهد که آنان جایگاه ویژه ای برای آن قائل بوده اند تا آنجا که حجم قابل توجهی از تفسیر صحابه و تابعین را بیان اسباب نزول آیات تشکیل داده است (مانند: جامع البیان طبری و مجمع البیان طبرسی که ذیل هر دسته آیه، بخشی را به النزول اختصاص داده است). بعداً شاطبی برای ضرورت شناخت اسباب نزول به دو امر استناد می کند: ۱. «لزوم شناخت قرآن خارجی کلام جهت انتقال به مقتضای حال»؛ ۲. «رفع اجمال آیات» (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۴۶).

ب. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در نقل روایات سبب نزول

دانش اسباب نزول یک دانش نقلی (و نه اجتهادی) و تنها راه دستیابی به آن روایت است، از این رو مفسران و دانشمندان علوم قرآن به گردآوری و گزینش روایات اسباب نزول روی آوردند. طبیعی است

که اولین مرجع نقل این گزارش‌ها نیز سخن صحابیانی باشد که شاهد نزول وحی بوده‌اند، چراکه نقل مستقیم سبب نزول از خود پیامبر ﷺ نادر است مگر در مواردی محدود و خاص که سبب نزول یا ماجرای نزول آیاتی از قرآن از زبان پیامبر نقل شده است. (طیب حسینی، ۱۳۹۷، ش ۴۰، ص ۱۳۴) از اهل بیت علیهم‌السلام نیز تنها سه نفر از امامان، یعنی امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام از صحابه پیامبر به شمار می‌آیند. امام علی علیه‌السلام تنها صحابه‌ای است که شاهد نزول همه قرآن بوده است (ادامه مقاله، امام علی آگاه به سبب نزول همه آیات و سوره‌ها) اما امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام تنها شاهد نزول آیات وحی از حدود سال ۵ و ۶ هجری به بعد بوده‌اند. با این حال همه ائمه علیهم‌السلام چه آنان که در زمان پیامبر شاهد نزول وحی بوده‌اند چه غیر آنان به دلیل برخورداری از علم لدنی، یا آموزش‌های احتمالی میان هر امام با فرزندش، اسباب نزول آیات را خود مستقیماً نقل و گزارش کرده‌اند، گویا که خود شاهد نزول وحی بوده‌اند. گاه نیز روایت سبب نزول را از صحابیان مشهور نقل کرده‌اند. چنانکه کلینی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که جابر بن عبدالله به من خبر داد که هرگاه یکی از مشرکان در اطراف کعبه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عبور می‌کرد به حضرت پشت کرده و خم می‌شد و جامه بر سر می‌کشید تا پیامبر او را نبیند. در پی این ماجرا آیه پنج سوره هود نازل شد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۴۴).

در باب اعتبار روایات سبب نزول باید گفت در صورتی که صحابی گزارش‌کننده سبب نزول، عدالت و وثاقت لازم را داشته و گفته‌هایش از طریق مناسبی به دست ما رسیده باشد و گره از کار فهم درست آیه به‌طور کامل باز کند امکان اعتماد به اسباب نزول منقول از آنها وجود دارد و نیازی به استناد آنها به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۴۵ - ۲۴۸). البته برخی از اهل سنت سخن صحابیان شاهد نزول وحی را در حد روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بالا برده و در حکم حدیث مسند و مرفوع قرار داده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۴). گرچه این ادعا با وجود اعمال نظر و سهو و خطا در کلام آنان سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۴۳ - ۴۴). سیوطی روایات تابعین را نیز با دو شرط «صحت سند تا فرد تابعی» و «نقل مستقیم آن تابعی از صحابه» از نوع حدیث مرفوع مرسل می‌شمارد (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۴). از علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه با وجود اعتقاد به اینکه دانستن اسباب نزول موجب آگاهی بیشتر نسبت به مضمون آیات می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳) اما روایات سبب نزول را فاقد اعتبار کافی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸). بنابراین همه روایات اسباب نزول در منابع تفسیر روایت صحیح نبوده بسیاری از آنها فاقد شرایط صحت است و بسیاری نیز از قبیل تطبیق آیات قرآن بر قصه‌هایی است که در عصر نزول رخ داده و مفسر میان آنها با آیه یا

آیاتی از قرآن پیوند داده است. روایات اسباب نزول منسوب به اهل بیت علیهم السلام نیز برخی مسند و صحیح می‌باشد و برخی دیگر مرسل و فاقر شرایط صحت است. برخی محققان معاصر بر این باورند که اعتبار سند تنها راه بهره‌گیری از یک سبب نزول (خواه سبب نزول از صحابه و تابعان نقل شده باشد یا امام معصوم) نیست و در صورتی که آن نقل بتواند ارتباط منطقی بین اجزای آیه برقرار کند به شرط «عدم تعارض با قطعیات»، بهره‌گیری از آن سبب نزول در فهم آیه رواست (معرفت، التمهید، ص ۲۴۵)؛ برخی نیز نسبت دادن احتمالی مفاد آن به خداوند را (در مواردی که یقین به نادرستی و عدم اعتبار آنها نداشته باشیم) شرط کرده‌اند (بابایی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳).

امام علی علیه السلام آگاه به سبب نزول همه آیات و سوره‌های قرآن

تردیدی نیست که هیچ‌یک از اصحاب پیامبر به اندازه علی بن ابی طالب شاهد نزول وحی نبوده است. آن حضرت در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافته و هنگام مبعوث شدن آن حضرت به مقام پیامبری علی علیه السلام نیز در خانه و کنار پیامبر و نخستین مسلمان و گرونده به پیامبر بوده است. مطابق روایات حضرت علی علیه السلام شاهد نخستین وحی قرآنی بر پیامبر بوده است. در نهج البلاغه آمده است: پیامبر در هر سال مجاور و ساکن غار حرا می‌شد و در آن هنگام فقط من آن حضرت را می‌دیدم و غیر من او را نمی‌دید. و هیچ خانه‌ای در اسلام، در آن زمان نبود که رسول خدا و خدیجه را جمع کند، جز آنکه من سومین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. به هنگام نزول وحی بر پیامبر صدای ناله‌ای شنیدم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! این ناله چیست؟ فرمود این ناله شیطان است که از پرستش خود مأیوس شده است. همانا که تو می‌شنوی آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیست، بلکه وزیر من و بر طریق خیر هستی (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۰۱). در برخی روایات دیگر امام امیرالمؤمنین خود را آگاه نسبت به سبب نزول همه آیات شریفه قرآن دانسته‌اند. علقمة بن قیس از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده که خطاب به اهل کوفه فرمود: ای اهل کوفه هر چه می‌خواهید از من بپرسید، به خدایی که جانم در دست اوست سوگند، هیچ آیه‌ای نازل نشد، مگر آن که می‌دانم کجا و درباره چه کسی نازل شده است، در دشت یا در کوه، در مسیر یا در هنگام توقف در محلی نازل شده است (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۰). در روایت دیگر آمده است که فرمود: من از زبانی پرسشگر و قلبی خردمند برخوردار بودم و هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه من دانستم درباره چه موضوعی و چه کسی و با چه غرضی نازل شده است (همان، ص ۴۴-۴۵؛ تمیمی دارمی، ۱۴۱۰، ص ۶۹۷). در روایت دیگر آمده که فرمود: هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر آنکه دانستم درباره چه چیزی و در کجا نازل شد، در شب یا روز،

در دشت یا کوه نازل شد، چراکه پروردگرم به من قلبی و عقلی خردمند و زبانی باز و پرسشگر بخشیده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷؛ تمیمی دارمی، همان). روایت نخست دلالت دارد بر اینکه امام علیه السلام بیشترین حضور را از آغاز تا پایان نزول وحی در کنار پیامبر داشته و دو روایت اخیر نشان می‌دهد که حضرت علاوه بر حاضر و شاهد نزول وحی بودن، موارد اندکی که شاهد نزول آیاتی از قرآن نبوده‌اند و نیز نسبت به سایر آگاهی‌های مربوط به نزول آیات از جمله موضوع و مضمون و اغراض نزول آیات، با خردمندی و پرسشگری، آنها را مستقیماً از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسب می‌کرده است.

نیز امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر آنکه من می‌دانم چه زمانی و درباره چه کسی نازل شده است. و اگر از هر آنچه که در قرآن آمده است از من پرسید به شما خبر خواهم داد (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴، ص ۴۴).

تعداد روایات سبب نزول منقول از اهل بیت علیهم السلام

برخی از مفسران به‌طور تخمینی تعداد روایات اسباب نزول بیان شده از اهل بیت علیهم السلام را صدها روایت دانسته‌اند. مثلاً در کتاب قرآن در اسلام آمده است: روایات اسباب نزول از طرق اهل سنت بسیار زیاد است و به چندین هزار روایت می‌رسد و از طرق شیعه کم و شاید از چندصد بیشتر نباشد، البته همه روایات هم مسند و صحیح نیست، بلکه بسیاری از آنها غیر مسند و ضعیفند (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۲). اما هر دو مطلب بیان شده حدسی است و از آنجا که تعابیر دال بر سبب نزول میان بیان سبب نزول و تفسیر و تطبیق آیه بر مصادیق، گاه مشترک است، نمی‌توان درباره تعداد روایات اسباب نزول نقل شده از ائمه اهل بیت علیهم السلام اظهار نظر دقیقی کرد. با تفکیکی که میان سبب نزول و شأن نزول شده، به آسانی نمی‌توان روایات سبب نزول را از روایات شأن نزول و روایاتی که در صد تطبیق آیه‌ای از قرآن بر مصادیق مشابه یا مصادیق تأویلی هستند جدا کرد. با شمارشی که در دو تفسیر نورالثقلین و البرهان فی تفسیر القرآن، به‌عنوان دو تفسیر روایی شیعی که نزدیک به همه روایات تفسیری منسوب به اهل بیت علیهم السلام را در خود گرد آورده‌اند، انجام گرفت، ۱۶۲ روایت شناسایی و استخراج شد که به ظاهر می‌تواند بیانگر سبب نزول آیات و سوره‌هایی از قرآن مجید باشد. معیار انتخاب روایات اسباب نزول در این شمارش به کار رفتن یکی از تعابیر دال بر سبب نزول در روایت، همراه با نقل حادثه یا قصه‌ای و یا طرح پرسش و نظیر اینهاست. در این شمارش، روایاتی که در آنها صرفاً یکی از تعابیر «نَزَلَتْ فِي...»، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي...» و نظائر آن به کار رفته، اما هیچ حادثه و قصه‌ای در آن بیان نشده، شمارش نشده و این دست روایات از باب تطبیق آیه بر اهل بیت علیهم السلام یا دشمنان آنها

در نظر گرفته شده که می‌توان آنها را در شمار شأن نزول به شمار آورد نه سبب نزول. روشن است که با احتساب روایات مشتمل بر تعابیر حاکی از شأن نزول، تعداد این دست روایات بسیار بیشتر از ۱۶۰ روایت خواهد شد. مثلاً در ذیل آیه ۲۶۴ بقره از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده که آیه در شأن عثمان نازل شد و در حق معاویه و پیروانش نیز جاری است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۷) یا در ذیل آیه ۱۷۴ آل عمران و ۵۱ تا ۵۹ نساء از امام صادق علیه السلام نقل شده که آیه در شأن امیرالمؤمنین نازل شد (همان، ص ۲۰۶ و ۲۴۹) یا در ذیل آیه ۷۷ نساء از همان امام نقل شده که در شأن امام حسین نازل شده (همان، ص ۲۵۸) و ده‌ها روایت دیگر از معصومان که خبر از نزول آیاتی از قرآن در شأن امیرالمؤمنین یا اهل بیت علیهم السلام و یا دشمنان آنان نازل شده است. قابل انکار نیست که در میان ۱۶۰ روایت سبب نزول نیز شواهدی وجود دارد که موارد متعددی از آنها از قبیل شأن نزول و تفسیر و تطبیق است، نه سبب نزول.

۶۳

قرآن پژوهی

دانش اسباب نزول و اهمیت آن در تفسیر قرآن با تأکید بر روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام

به هر روی روایات اسباب نزول از ده امام به ترتیب ذیل نقل شده است: ۱. امام علی علیه السلام (۵ روایت)؛ ۲. امام حسن علیه السلام (۳ روایت)؛ ۳. امام زین العابدین (۳ روایت)؛ ۴. امام باقر (۵۱ روایت)؛ ۵. امام صادق (۷۶ روایت)؛ ۶. امام کاظم (۷ روایت)؛ ۷. امام رضا (۶ روایت)؛ ۸. امام جواد (یک روایت)؛ ۹. امام هادی (دو روایت)؛ ۱۰. امام حسن عسکری (یک روایت) (غروی، ۱۳۸۴، ص ۵۵ - ۶۰).

اعتبار روایات اسباب نزول منقول از اهل بیت علیهم السلام

یکی از مباحث مهم در ارتباط با روایات اسباب نزول نقل شده از اهل بیت علیهم السلام مسأله اعتبار این روایات است. روایات اسباب نزولی به‌عنوان بخشی از روایات تفسیر اهل بیت علیهم السلام حکم روایات تفسیری را دارد. مطالعه منابع تفسیر روایی نشان می‌دهد که بیشتر آنها مرسل، مقطوع و فاقد سند متصل به معصوم بوده از ضعف سند رنج می‌برد و تعداد روایات صحیح آن بسیار اندک است. این ضعف سند مهم‌ترین آسیب روایات اسباب نزول منقول از اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۲؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ همو، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۶-۴۲؛ بابایی، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۱۰۲). با این حال مرسل بودن و ضعف روایات دلیل جعلی بودن و عدم اعتبار این روایات نیست، به علاوه برخی از منابع دست اول تفسیر روایی مثل تفسیر عیاشی و تفسیر قمی، نزد عالمان شیعه معتبر است و بسیاری از روایات این دو کتاب مورد اعتماد و اعتناء مفسران است (استادی، ۱۳۸۳، ص ۵۵-۱۴۴). همچنین بخشی از این روایات

به ویژه روایاتی که تعبیر سبب نزولی در صدد تفسیر یا تطبیق آیه بر اهل بیت علیهم السلام است با روح کلی تعالیم مذهب شیعه سازگار است.

شیوه اهل بیت علیهم السلام در بیان اسباب نزول

منظور از شیوه بیان اسباب نزول تعبیری است که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای بیان سبب نزول آیات به کار رفته است. در منابع روایی، اسباب نزول با الفاظی مانند «نزلت هذه الآية في...» قبل از ذکر واقعه و الفاظی هم چون «فَنَزَلَتْ»، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ»، «ثُمَّ نَزَلَتْ» و... بعد از بیان قصه و قضیه، بیان شده اند (برای نمونه نک: واحدی، ۱۴۱۱، ص ۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۷۶). از آنجا که بسیاری از قضایایی که ذیل آیات شریفه نقل شده اند سبب نزول نیستند، بلکه در واقع قصه‌هایی هستند که مفسران آیات را بر آنها تطبیق داده‌اند، زرکشی می‌نویسد: از روایات صحابه و تابعان به دست می‌آید که عادت آنان این بوده که هرگاه یکی از آنان می‌گفت: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي...» و به دنبال آن حادثه یا قصه‌ای را نقل می‌کرد، مقصودش بیان حکم واقعه و تفسیر آیه (تطبیق آیه شریفه بر آن واقعه) بوده است نه بیان سبب نزول آیه، به همین دلیل کسانی مثل احمد حنبل و مسلم این دسته از روایات را جزو روایات مسند قرار نداده، بلکه از سنخ استدلال و تأویل و اجتهاد قرار داده‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۶).

سیوطی بر پایه سخن زرکشی نوع تعبیر به کار رفته در روایات سبب نزول را معیاری برای بازشناسی آن روایات از تطبیق آیات بر قصه‌های غیر سبب نزول قرار داد. (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۹-۹۴) وی گفت: هرگاه در ذیل آیه یا سوره‌ای تعبیر «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي...» آمده و بعد از این تعبیر قصه یا قضیه‌ای نقل شده، یا از فردی نام برده شده، تعبیر یاد شده صراحتی در بیان سبب نزول ندارد، بلکه ممکن است آن قصه یا قضیه سبب نزول آیه باشد و ممکن است از باب تطبیق آیه بر آن قضیه و به اصطلاح تفسیر آیه باشد. اما اگر ابتدا قصه یا قضیه‌ای نقل شود و پس آن تعبیر «فَنَزَلَتْ» یا «فَأَنْزَلَ اللَّهُ» یا «ثُمَّ نَزَلَتْ» و نظیر اینها بیاید، این تعبیر صریح در سبب نزول اند و قضیه بیان شده نیز سبب نزول آیه یا سوره تلقی می‌شود. بنابراین اگر برای آیه‌ای چند سبب نزول نقل شده و در یکی تعبیر «نزلت فی...» و در دیگری عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ» آمده باشد روایت اول تطبیق و بیان مصداق آیه و روایت دوم سبب نزول خواهد بود. (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۴). دهلوی با رد نظر سیوطی معتقد است که هیچ یک از تعبیر یادشده دلالت قطعی بر سبب نزول ندارد؛ زیرا ممکن است واقعه‌ای رخ داده و در زمان وقوع آن رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه را درباره آن تلاوت کرده باشند و راویان با تصور اینکه آیه شریفه در آن هنگام نازل شده و یا با علم به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه نازل شده قبلی را

در این واقعه قرائت کرده‌اند، این واقعه را هم با تعبیری چون «فنزلت» نقل کرده باشند. (دهلوی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸؛ قاسمی، ۱۳۱۸، ج ۱، ص ۲۱-۲۵) بنابر این هیچ یک از تعبیر یاد شده صراحت در سبب نزول ندارد. بررسی روایات اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که در این روایات علاوه بر به کار بردن تعبیر رایج در منابع تفسیر مثل: «فَنزَلَتْ»، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ»، «ثُمَّ نَزَلَتْ»، برخی تعبیر دیگر هم به کار رفته، که ظاهراً اختصاص به روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد و تا حدود زیادی بر بیان سبب نزول صراحت دارد، اما احتمال تفسیری و تطبیقی بودن برخی از آنها بعید نیست. برخی از این تعبیر عبارتند از: «فهبط جبرئیل» (ذیل آیات ۵-۲۲ دهر)، «فقال رسول الله اما إن جبرئیل انبأنی بذالك وقد انزل الله فیک کتابا» (ذیل آیه ۹ حشر)، «فخرج جبرئیل الی السماء فلم یلبث أن نزل علیه بآی من القرآن یؤنسه به» (ذیل آیات ۲۰۵-۲۰۷ شعراء)، «فهبط جبرئیل بهذه الایه» (ذیل آیه ۳۰ نور)، «فأطلع الله نبیّه علی ذالك و انزل علیه» (ذیل آیه ۸۰ زخرف) و تعبیری مشابه اینها (برای آگاهی از برخی تعبیر دیگر نک: غروی، ۱۳۸۴، ص ۲۲).

با این حال در روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم هیچ یک از این تعبیر، صریح در سبب نزول آیه نیست و در کنار آنها باید از قرائن دیگری نیز برای تشخیص سبب نزول بودن یاری گرفت. مثلاً کلینی درباره آیه ۸۰ سوره زخرف که سوره و آیه‌ای مکی است روایتی را از امام صادق علیه‌السلام به این مضمون نقل کرده است: خداوند فرمود: «كُرِّهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (محمد: ۹) آنان (که در هنگام حجة الوداع در کعبه پیمان بستند که مانع جانشینی حضرت علی شوند) ناخوش داشتند آیاتی را که خدای تعالی در باب ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل کرد و ولایت آن حضرت را واجب ساخت و ابوعبیده هم با آنان و کاتبشان بود، پس خدای تعالی این آیه را در باره‌شان نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ...» (زخرف: ۷۹-۸۰) (کلینی، ۱۳۶۳ ج ۱، ص ۳۴۸) مشاهده می‌شود که در این روایت تعبیر به کار رفته «فَأَنْزَلَ اللَّهُ» است که بعد از گزارش داستان آمده، اما به دلیل آنکه این دو آیه مکی است و ماجرای حجة الوداع در سال دهم هجرت رخ داده، قضیه یاد شده در روایت نمی‌تواند سبب نزول آیه شریفه باشد بلکه از باب تطبیق آیه شریفه بر آن حادثه به نظر می‌رسد. همین مضمون در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده با تعبیر «و هاتان الایتان نزلتا فیهم ذلک الیوم» بیان شده (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۸۴) که این تعبیر آن گونه که زرکشی از عادت صحابه و تابعان نقل کرده بود معمولاً درباره تفسیر و تطبیق و بیان حکم آیه به کار می‌رود نه سبب نزول.

و یا در ذیل آیات ۲۰۵ - ۲۰۷ سوره شعراء کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدای صلی الله علیه و آله در خواب بنی امیه را دید که بعد از ایشان از منبرش بالا می روند و مردم را گمراه می سازند، این خواب، پیامبر را به شدت اندوهگین ساخت، به دنبال آن جبرئیل بر حضرت فرود آمد و سبب حزن و اندوه شدید آن حضرت را پرسید، پیامبر خواب خود را برای جبرئیل تعریف کرد. جبرئیل سوگند یاد کرد که از این موضوع اطلاع ندارد، پس به آسمان عروج کرد و طولی نکشید که این آیات را بر حضرت نازل کرد تا اندوه پیامبر را برطرف کرده در ایشان انس و آرامش ایجاد کند: «أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ» (شعراء: ۲۰۵ - ۲۰۷) و سوره قدر را هم نازل کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۴). با این که در این روایت تعبیر «فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ نَزَلَ عَلَيْهِ بِأَيِّ مِنَ الْقُرْآنِ يُؤْنِسُهُ بِهَا» به کار رفته است، اما ملاحظه سیاق آیات ترجیح می دهد که این آیات همسو با آیات قبل از آن، در باب مشرکان مکه و انذار آنها نازل شده باشد و روایت امام علیه السلام نیز با فرض صحت آن، در مقام تطبیق آیات بر خواب رسول خدای صلی الله علیه و آله است.

تکرار نزول آیات در روایات اهل بیت علیهم السلام

یکی از مباحث مطرح در دانش اسباب نزول مسأله تکرار نزول آیات و سوره های قرآن کریم است. زرکشی می نویسد: گاه ممکن است که بخشی از قرآن به منظور تعظیم شأن آن و خوف از فراموشی آن، دوبار نازل شود، چنانکه درباره سوره فاتحه گفته اند که یک بار در مکه و بار دیگر در مدینه نازل شده است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۳). پس از وی سیوطی به فرض نقل دو روایت صحیح اما متناقض ذیل یک آیه و به شرط وجود فاصله زمانی زیاد بین دو سبب نزول، به طوری که نتوان قائل به تعدد سبب و وحدت نازل شد، تعدد نزول را راه حل مشکل شمرده است (سیوطی، الاتقان، ۱، ص ۹۶). وی یک فصل را نیز به آیات و سوره هایی که مکرر نازل شده اختصاص داده و در آن از ۶ آیه و سوره یاد کرده که دوبار نازل شده اند (همان، ص ۱۴۰ - ۱۴۱). بررسی دیدگاه ها و روایات درباره تکرار نزول نشان می دهد که در هیچ یک از روایات دلیل قابل قبولی بر تکرار نزول آیات قرآن وجود ندارد و این دیدگاه با هدف جمع بین روایات مختلف مطرح شده است. یعنی برخی مفسران اهل سنت هنگامی که با دو روایت مختلف سبب نزول درباره یک آیه مواجه شده اند، به منظور جمع دو روایت احتمال نزول مکرر آن را داده اند، سپس این احتمال به صورت قطعی تلقی شده و در مورد تعدادی آیات که روایات مختلف ذیل آنها نقل شده گفته اند که دوبار نازل شده است. مثلاً

ابن کثیر ذیل آیه «وَسُئِلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵) با نقل روایتی از ابن مسعود می‌نویسد: با رسول خدا، در حالی که عصایی از شاخه خرما در دست داشت در مدینه می‌رفتیم که گروهی از یهود از ما عبور کردند، بعضی از آنها از او (پیامبر) درباره روح سؤال کردند. پیامبر همچنان به شاخه خرما تکیه کرده بود و من احتمال دادم (ظَنَنْتُ) که بر وی وحی نازل می‌شود، پس از لحظاتی پیامبر آیه روح را در پاسخ آنها قرائت کرد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۴). ابن کثیر پس از نقل روایت می‌نویسد: مقتضای ظاهر روایت این است که آیه شریفه در مدینه نازل شده است، در حالی که سوره اسراء در مکه نازل شده است. سپس برای جمع دو روایت می‌نویسد: ممکن است در مورد این دسته از روایات گفت که گاهی آیه‌ای برای بار دوم در مدینه نازل شده، همان‌گونه که قبلاً در مکه نازل شده است، یا اینکه در مدینه، آیه دوباره بر پیامبر نازل نشده، بلکه وحی شده که فلان آیه‌ای را که قبلاً بر تو نازل شده در پاسخ یهودیان بخوان و آیه روح از این قبیل است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۵).

چنانکه مشاهده می‌شود هیچ دلیل روشنی مبنی بر نزول دوباره آیه روح در مدینه وجود ندارد و روایت ابن مسعود بیش از این دلالت نمی‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از پرسش یهود از روح، اندکی سکوت و درنگ کرده سپس آیه را در پاسخ یهود تلاوت کرده است (برای آگاهی از اصل این ماجرا نک: ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۵؛ و برای نقد آن نک: طیب حسینی، ۱۳۹۷، ش ۴۰، ص ۱۴۲-۱۴۴). در روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام در باب سبب نزول آیات و سوره‌ها نیز گاه روایات مختلف نقل شده، اما تا زمانی که امکان حمل یکی از دو روایت بر قرائت پیامبر، یا تطبیقی بودن یکی از دو روایت وجود داشته باشد، دلیلی ندارد که روایت حمل بر تکرار نزول شود. تردیدی نیست که جریان معنوی نزول وحی امری است که تنها برای پیامبر و معصوم قابل درک و کشف است و هیچ‌گاه صحابه پیامبر نمی‌توانستند شاهد نزول وحی باشند و جز معصوم نمی‌تواند با اطمینان تشخیص دهد که آیه‌ای دو یا چندبار نازل شده است، بنابراین اثبات تکرار نزول آیات و سوره‌ها نیز منوط به نص صریح معصوم است و ما هیچ روایتی از معصوم مبنی بر نزول مکرر آیات و یا سوره‌هایی از قرآن مجید در دست نداریم. درباره سوره توحید روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردند که نسب پروردگارش را برایشان بیان کند، پیامبر هم سه روز درنگ کردند، سپس سوره قل هو الله.. نازل شد. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۰۰) در روایت دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که چون پیامبر به مدینه هجرت کرد، یهودیان عبدالله بن صوری را

نزد پیامبر آوردند و او از پیامبر خواست که پروردگارش را معرفی کند، پس سوره توحید نازل شد و ابن‌صوریا گفت: راست گفتمی (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۰۰). مطابق روایت نخست، سؤال یهودیان ممکن است در مکه یا مدینه از رسول‌خدا پرسیده شده باشد، اما مقتضای روایت دوم این است که سوره در مدینه نازل شده باشد، این در حالی است که مطابق روایات ترتیب نزول سوره توحید در مکه نازل شده است. در این موارد به نظر می‌رسد که سوره توحید را باید سوره‌ای مکی به شمار آورد و تعبیر «نزلت» در دو روایت فوق را بر قرائت رسول‌خدا ﷺ حمل کرد، نه نزول مکرر سوره. چه اگر سوره برای بار دوم در مدینه نازل شده در روایت به آن تصریح می‌شد، این احتمال نیز وجود دارد که زواید روایت دوم نسبت به روایت اول، مثل «به مدینه هجرت کرد» و... از افزوده‌های راویان باشد.

عدم اختصاص حکم آیات به مورد نزول

یکی از مباحث مهم در دانش اسباب نزول آن است که آیا حکم آیات به سبب نزول محدود می‌شود، یا دایره مدار عمومیت الفاظ آیه است؟ دیدگاه مشهور میان مفسران و فقها آن است که باید عموم لفظ را مورد توجه قرار داد و می‌توان از آیه حکم کلی استنباط کرد و آن حکم را در هر واقعه مشابه آن سبب نزول جاری کرد (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۶۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۹؛ زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۸۹). در مقابل، برخی دانشمندان اصول‌فقه به اختصاص حکم آیات به مورد سبب نزولشان نظر داده‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۹-۹۱). بنابر نظر آنها مثلاً آیات ظهار (مجادله: ۲-۴) به اوس بن صامت که اول باز همسر خود را ظهار کرد، اختصاص خواهد داشت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۳؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۷۱) و همچنین حکم آیات لعان (نور: ۶-۹) نیز به هلال بن امیه منحصر می‌شود (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۶۰). اما همین عده هم معتقدند که حکم آیات قرآن محدود و منحصر به مورد نزولشان نبوده و باید به کمک قیاس یا حدیث نبوی که حکم بر واحد را با حکم بر جماعت یکسان معرفی کرده: «حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعة» (سیوری حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۹۷)، حکم آیه را به همه موارد مشابه سبب نزول تعمیم داد (زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۸۸-۸۹). بنابراین از نظر نتیجه تفاوتی میان این دو قول نیست و هیچ‌کدام دلالت آیات را به افراد و جزئیات سبب نزول منحصر نکرده و بر استمرار و ابدیت آنها معتقدند. زمخشری این عمومیت الفاظ را موجب تأثیر بیشتر کلام در مخاطب می‌داند (خصوصاً در آیات مشتمل بر وعید) و معتقد است با استخدام الفاظ عام، آیات شکل تعریض به خود گرفته و بدون تصریح به نام مخاطب، او را از کار ناروا باز می‌دارد (زمخشری،

۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۹۵). با بررسی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام از دو دسته روایات استفاده می‌شود که از نظر آن مفسران حقیقی قرآن و آگاه به دانش ظاهر و باطن قرآن، حکم آیات هرگز اختصاص به سبب نزول آیات شریفه نداشته و همیشه در گذر زمان قابل تطبیق بر مصادیق جدید می‌باشد:

۱. روایاتی که قرآن را همچون خورشید و ماه جاری می‌داند، مانند روایت منقول از امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال از معنای ظاهر و باطن قرآن. در این روایت آمده است: ...ولی قرآن همانند خورشید و ماه جاری است و اگر آیه‌ای که درباره گروهی نازل شده، با مردن آن گروه در حق دیگران جاری نباشد، در این صورت آیه هم بعد از سپری شدن آن گروه سپری خواهد شد و چیزی از قرآن باقی نخواهد ماند، در حالی که تا زمانی که آسمانها و زمین پایدار باشد، قرآن نیز ماندگار و زنده است و همواره برای هر گروهی از مردم، نیک یا بد، آیه‌ای است که آن را تلاوت می‌کنند (مصدق آن هستند).

(صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۱۶؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰)

۲. روایاتی که بعد از بیان یا اشاره به سبب نزول، تصریح می‌کند که آیات شریفه منحصر به مورد سبب نزول نبوده و در حق دیگران نیز جاری است. از آن جمله است، روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیاتی از سوره انسان که درباره علی علیه السلام و خانواده اش علیهم السلام نازل شده، بعد از آنکه غذای خود را به فقیر، یتیم و اسیر بخشیدند. در این روایت عبدالله بن میمون قداح از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: نزد فاطمه علیه السلام مقداری جو وجود داشت، با آن عسیده‌ای (نان روغنی) تهیه کرد، نان که پخته شد، پیش روی خود گذاشتند (تا با آن افطار کنند) فقیری نزد آنها آمده درخواست غذا کرد، علی علیه السلام برخاست و ثلث آن عسیده را به فقیر داد، طولی نکشید که یتیمی آمد و درخواست غذا کرد، حضرت برخاست و ثلث دیگر آن را به یتیم بخشید، باز طولی نکشید که اسیری آمد و درخواست طعام کرد، حضرت باز برخاست و ثلث باقیمانده را به وی بخشید و خود ذره‌ای از آن عسیده نچشیدند، پس این آیات تا «وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل کرد، آن در حق هر مؤمنی که برای خدا همانند عمل آنان را انجام دهد جاری خواهد بود (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۹۹). در اینجا امام تصریح می‌کنند که آیات یاد شده با اینکه در شأن امام علی علیه السلام و خانواده‌شان نازل شده، اما هرگز مخصوص آنها نبوده و در حق سایر مؤمنانی که عملی با اخلاص همانند آنها انجام دهند جاری است.

اختصاص سبب نزول به موارد خاص

با اینکه مطابق روایت گذشته از امام باقر علیه السلام در شرح معنای ظاهر و باطن قرآن، قاعده «همه آیات قرآن باید همانند خورشید و ماه قابل تطبیق بر مصادیق غیر سبب نزولی هم باشد»، اما به نظر برخی مفسران و محققان برخی از آیات قرآن به موارد نزول خود اختصاص داشته و قابل تعمیم به افراد و گروه‌های دیگر نمی‌باشد. به نظر این محققان، استثنای یاد شده در مورد آیاتی پذیرفته است که در قضیه خارجی خاصی نازل شده باشد، که بیش از یک مصداق یا مصادیق خاص ندارد. تنها آیه‌ای که برای این مورد استثنا معرفی شده آیه ۵۵ مانده مشهور به آیه ولایت است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

بنابه روایات متعددی که در منابع شیعه (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۹؛ صدوق، ۱۳۷۶، الامالی، ص ۱۰۷؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۲۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۴۳) و اهل سنت (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۰۹؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۱؛ طبری ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۸۶) نقل شده این آیه درباره امام علی بن ابی طالب علیه السلام و انفاق ایشان در حال رکوع نازل شده است و آن حضرت به عنوان کسی که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل نیازمندی بخشیده مصداق لفظ عام «الَّذِينَ آمَنُوا» معرفی شده است. عموم مفسران شیعه عبارت عام یادشده را مختص به امام علی علیه السلام دانسته و بر اساس آن، ولایتی هم‌ردیف با ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن حضرت بر عموم مردان و زنان مؤمن اثبات کرده‌اند. آیت‌الله معرفت می‌نویسد: قاعده اصولی «العبرة بعموم اللفظ، لا بخصوص السبب» قاعده‌ای فراگیر در همه احکام مقدس شریعت است و به مورد خاصی اختصاص ندارد، چرا که شرع صرفاً برای اصلاح امور عصر نزول نازل نشده، بلکه برای همه بندگان در همه زمان‌هاست. همین غرض فقها را واداشته که از آیات دارای سبب نزول خاص الغای خصوصیت کرده و به اطلاق و عموم آیات حکم کنند... با اینحال برخی از خطابات قرآن در ارتباط با افراد یا گروه‌های معین و معهود به نحو قضیه خارجی صادر شده، از این رو به همان مصادیق خارجی اختصاص دارد. البته این دسته از آیات نیز از نظر لفظ عمومیت ندارند، اگر چه از نظر ملاک عام بوده و قابلیت تطبیق بر غیر مصادیق معهود و معین یاد شده در روایات سبب نزول هم دارد. برای این استثنا نمونه‌های متعددی در قرآن وجود دارد از جمله آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل عمران: ۱۷۳) (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۶۱). محقق دیگری درباره اختصاص برخی آیات به مورد نزول می‌نویسد: در برخی از آیات، به دلیل قرآنی مسلم است که از لفظ عام آیه معنای خاص اراده شده و به اصطلاح، قضیه‌ای

که در آیه وجود دارد، قضیه خارجی است و لفظ عام عنوان مشیر به مورد خاصی است که در زمان نزول آیه وجود داشته است. در چنین مواردی، قاعده مخصص نبودن سبب نزول کاربرد ندارد و نمی‌توان به اتکای آن، آیه را به غیر مورد سبب نزول تعمیم داد. در این موارد در واقع مفهوم عامی وجود ندارد تا به استناد این قاعده آن را به همه افراد تعمیم دهیم. مثلاً در آیه: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» ظاهر آیه نشان می‌دهد که «الناس» به معنای عموم مردمان نیست و از اسباب نزولی که برای آن ذکر کرده‌اند، به دست می‌آید که مراد از آن، نعیم بن مسعود یا کاروانی از عبدقیس است که به توصیه ابوسفیان به مدینه آمده و مسلمانان را از اجتماع ابوسفیان و لشکریانش بیم دادند. بنابر این با توجه به این نکته که مفاد این آیه کریمه قضیه خارجی است، نمی‌توان واژه «الناس» را به همه مردم تعمیم داد. به همین صورت، مفسران و متکلمان در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده: ۵۵) با توجه به قرآینی از جمله روایات معتبر و متعدد نتیجه گرفته‌اند که جمله «الَّذِينَ آمَنُوا...» به صورت قضیه خارجی به واقعه معینی که در خارج تحقق یافته اشاره دارد و عنوان مشیر به فرد خاصی است. بنابراین، با توجه به نزول این آیه شریفه پس از انفاق حضرت علی علیه السلام در حال رکوع، ثابت می‌شود که از عبارت یاد شده خصوص حضرت علی اراده شده، با اینکه لفظ آن عام است. در نتیجه درباره این آیه جای اجرای قاعده عمومیت الفاظ آیه نمی‌باشد (بابایی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۴-۱۶۵).

نقش روایات سبب نزول در فهم و تفسیر آیات

با اینکه تعداد روایات ناظر به سبب نزول در منابع تفسیر به حدود ۹۰۰ روایت می‌رسد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸) اما کمی تعداد روایات اسباب نزول مورد استناد اهل بیت علیهم السلام در تفسیر، بیانگر این است که نگاه اهل بیت به سبب نزول آیات نگاه تفسیرمحوری بوده است، یعنی تنها در مواردی که سبب نزول پرداخته‌اند که سبب نزول در فهم معنای آیه شریفه، یا شناخت زمینه آیه یا رفع شبهه از ذهن مخاطب تأثیرگذار بوده است. همچنین استناد اندک اهل بیت به روایات سبب نزول نشان می‌دهد که همواره عمومیت حکم آیات شریفه مورد توجه اهل بیت علیهم السلام بوده است. وجود روایات نسبتاً فراوان شأن نزول - نه سبب نزول - منقول از اهل بیت علیهم السلام نیز حاکی از توجه خاص اهل بیت علیهم السلام به اغراض هدایتی - تربیتی و معرفتی آیات شریفه است. با این حال جا دارد علاوه بر روایات سبب نزول، روایات شأن نزولی منقول از ائمه علیهم السلام نیز استخراج شده و با مقایسه هر دو قسم، تحلیل دقیق‌تری روی متن روایات انجام گیرد و منطق و نگاه خاص ائمه علیهم السلام هم به سبب نزول و هم به شأن نزول استخراج گردد.

نتیجه‌گیری

در مطالعه روایات اسباب نزول منقول از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام این نتایج به دست آمد:

۱. برخلاف تصور رایج از تعداد روایات اسباب نزول که ممکن است به صدها برسد، حدود ۱۶۰ روایت سبب نزول از پیشوایان معصوم نقل شده که بخشی از آنها نیز به تفسیر و تطبیق آیات بر حوادث بعد نزدیک‌تر است تا به سبب نزول واقعی.
۲. تنها صحابی‌ای که شاهد نزول تمام آیات قرآن بوده و بالطبع باید به همه اسباب نزول آگاه بوده باشد امام علی علیه‌السلام است، با این حال تعداد روایات سبب نزول منقول از آن حضرت ۵ روایت شناسایی شد و این نشان دهنده آن است که از منظر اهل بیت علیهم‌السلام آگاهی از سبب نزول نقش زیادی در تفسیر آیات ندارد.
۳. بیشترین روایات سبب نزول از امام صادق (۷۶ روایت) و سپس امام باقر (۵۱ روایت) و کمترین روایت از امام جواد و امام عسکری (۱ روایت) نقل شده و امام حسین علیه‌السلام روایت سبب نزول نقل نشده است.
۴. از روایات اهل بیت علیهم‌السلام هیچ تعبیری چون «فنزلت»، «فانزل الله»، «نزلت فی...» و نظیر اینها صریح در بیان سبب نزول نیست.
۵. از روایات سبب نزول منقول از اهل بیت علیهم‌السلام تکرار نزول هیچ آیه‌ای ثابت نمی‌شود و موارد محدودی که روایات مختلفی از آنها در ذیل یک آیه یا سوره نقل شده بر قرائت آیه توسط پیامبر و یا تطبیق آیه حمل می‌شود.
۶. از منظر اهل بیت علیهم‌السلام در هیچ موردی حکم آیات شریفه مختص به سبب نزول نیست، مگر آنکه آیه‌ای ناظر به قضیه خارجی باشد، مانند آیه ولایت و آیه ۱۷۳ آل عمران.

منابع و مأخذ

۱. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست (ابن ندیم)، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق: احمد الزاوی، محمود طناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۴. ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۷. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۸. احمد بن حنبل، شیبانی، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
۹. ازهری، نادى بن محمود حسن، نهاية السؤال فی ما استدرک علی الواحدی و السیوطی من اسباب النزول، اسوان: دارالصحابة للتراث، ۱۴۱۵ق.
۱۰. استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، قم: قدس، ۱۳۸۳ش.
۱۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۲. بابائی، علی اکبر و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
۱۳. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۱۴. بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۶. تهانوی، محمد علی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و للعلوم، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۱۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تحقیق: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

١٨. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله، كشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
١٩. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبد الله، شواهد التنزیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١١ق.
٢٠. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
٢١. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله معرفة علوم الحدیث، تحقیق: سید معظم حسین، بیروت: دارالآفاق الحدیث، ١٤٠٠ق.
٢٢. حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٧ش.
٢٣. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٤١٥ق.
٢٤. دهلوی، شاه ولی الله، الفوز الکبیر فی اصول التفسیر، ترجمه: سلمان حسینی، تهران، انتشارات صدیقی، ١٣٧٨ش.
٢٥. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ١٤٢٠.
٢٦. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابراهیم، دار احیاء الكتب العربیة، ١٣٧٦ق.
٢٧. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٧ق.
٢٨. سبزواری، سید عبد الاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ق.
٢٩. سعد، خالد خلیفه، علم اسباب النزول و اهمیته فی تفسیر القرآن، بحرین، دارالحکمة، ١٩٩٨م.
٣٠. سیوری حلی، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ١٤١٩ق.
٣١. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید مندوب، بیروت: دارالفکر، ١٤١٦ق.
٣٢. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی،

- ۱۴۰۴ق.
۳۳. سیوطی، جلال‌الدین، لباب النقول فی اسباب النزول، تحقیق: احمد عبد الشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۳۴. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق: مشهود بن حسن آل سلمان، دار ابن عنان، ۱۴۱۷ق.
۳۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۶. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام (طبع قدیم)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
۳۷. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ش.
۳۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۱. طیب حسینی، سید محمود، ذات سلاسل، دایرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، ص ۳۰۲-۳۰۸، ۱۳۹۴ش.
۴۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، حقائق مهم پیرامون قرآن کریم، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۴۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۴۴. غروی، سعیده، گردآوری و بررسی روایات اسباب نزول از اهل البیت علیهم السلام، قم: دانشکده اصول دین، ۱۳۸۴ش.
۴۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۶. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.

۴۸. قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التأویل، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۵۲. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۸ق.
۵۳. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵۴. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۱ش.
۵۵. معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۵۷. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخگذاری قرآن، تهران: هستی نما، ۱۳۸۰ش.
۵۸. نووی، محیی‌الدین بن شرف، شرح صحیح مسلم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۵۹. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.